قبض و بسط عصمت انبیاء

عباس همامی[1]
سعید فقیه ایمانی[2]

چکیده

باعنایت به ظاهر برخی آیات قرآن که عدم پیراستگی رسولان الهی ازآن برداشت می شود، قبض وبسط عصمت انبیا، نگاهی جدید به معصومیت پیامبران الهی است، وهدف آن حراست از کیان عصمت و نفی تعلیل هایی است که منجر به گناهکار ویا خطاکار دانستن پیامبران می شود.در این نظریه، پیراسته بودن انبیا،ثابت ومسلم است وگزینه های رفتاری پیامبران با فرض منزه بودن ایشان تحلیل می شود. چنانچه شاخص های ساختاری عصمت، مانند وحی ، اراده وعلم معصوم، پویا باشند ودرنتیجه زمینه برای عصمت ورزی آنان به خوبی فراهم باشد، پیامبران در حالت بسط عصمت بسر خواهند برد، درغیر این صورت دارای حالت انقباض عصمت می باشند. قبض بودن عصمت حالتی است که درآن محدودیت در استفاده از امکانات عصمت برای انبیا وجود داردوبه معنی گناهکار وخطاکار بودن ایشان نیست؛ این حالت می تواند به وسیله ی توبه و انابه، به بسط عصمت تبدیل شود. چنانچه پیامبری درحال قبض عصمت بود ودر مدیریت حادثه ای، موضعی را اتخاذ وعملی راانجام داد، این عمل به دلیل اینکه در یک بستر معصومانه بوده است، "بهترین انتخاب "خواهد بودو "ترک بهترین انتخاب "رخ نداده است وعتاب الهی درچنین رخدادهایی عموماقابل تاویل می باشد، واستغفارپیامبران بعدازاین حوادث، درواقع طلب مدارج بالا ی عصمت و رسیدن به حالت انبساط عصمت می باشد.

کلید واژه ها: قبض، بسط، پیامبران، عصمت، معصومیت، گناه، خطا

۱- استاد گروه علوم قرآن وحدیث دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی ah@hemami.net
۲- دانش آموخته دکترای علوم قرآن وحدیث دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی (نویسنده مسئول)
sa.faghihimani@gmail.com

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۵/۲/۳۰ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۵/۵/۲۳

مقدمه

ملکه عصمت،قابلیت وفضیلتی است نه ذاتی ونه انحصاری بلکه اختیاری است وبنابر این غیر از انبیاء وامامان علیهم السلام، دیگران نیز می توانند به آن دست یابند، منتهی عصمت در انبیاء ، به دلیل وجودعوامل پشتیبان وتقویت کننده همچون وحی وراهنمای ویژه الهی (برهان الهی)، درسطح ومرتبه بالاتری قرار دارد. اختیاری بودن عصمت که یکی ازپایه های اصلی خاستگاه عصمت می باشد، در واقع به نقش اراده، عزم وتلاش انبیاء در پرهیز از معاصی واهتمام به عبادت وطاعت الهی، درمعصومیت ایشان، اشاره می کند. پیامبران در انجام وظایف روزمره وارتباط های خود با خداوند، نهایت سعی خود را در جلب رضایت حق تعالی وکسب مدارج بالای عصمت، می نمودند.انبیاءدرمواجهه بامشکلات ومحدودیتهای موجود در زندگی خود،ممکن بودبا انواع خسارتها، آسیب ها، محرومیتها وبن بستها روبه رو شده ودر راستای انجام وظایف محوله،دچار برخی نقائص وکاستی ها شوندومورد خطاب و عتاب خداوند قرار گیرند که برای تامین نظر الهی وجلب رضایت بیشترحضرت حق، به استغفار وتوبه رو می آوردند. ما در این نوشتارجهت تبیین بهتر موضوع مورد بحث، از دو واژه «قبض»و«بسط»موجوددر ادبیات عرفان،بدون در نظر گرفتن بار معنائی آنها،واستخدام معنائی جدید برای آن دو،استفاده کرده ایم؛ به این صورت که نقیصه وخدشه ای که در عملکرد انبیاءوارد می شود؛مانندترک قوم، توسط یونس علیه السلام ویا عجله داوودعلیه السلام در قضاوت را«قبض»عصمت نامیده ودر مقابل،اقدامهای معصومانه پیامبران مانند فرار یوسف علیه السلام از صحنه گناه ویا برد باری ایوب علیه السلام در برابر مصیبت های پیش آمده و یا توبه ها و انابه های انبیاء در پیشگاه خداوند را «بسط» ملکه عصمت می نامیم. قبض وبسط عصمت، مرکز ثقل مباحث این پژوهش می باشد.

هدف از این نامگذاری وفایده طرح این بحث، تأکید بر پویا بودن فضیلت عصمت است واینکه در شخص نبی ممکن است ملکه عصمت در مواقعی مانند بی خبری یوسف علیه السلام از حوادثی که برای او پیش آمد، بی تأثیرباشد ودر بعضی رخدادها، کاملا مؤثر عمل کند؛مانند صیانت یوسف علیه السلام از آلودگی اخلاقی. حتی با توجه به اینکه درجات عصمت در چند پیامبر متفاوت است، پایین بودن درجه عصمت یک نبی نسبت به نبی دیگر، حالت قبض عصمت است وبرای او که درجه بالاتری از معصومیت را دارد،حالت بسط می باشد،دراینجاست که نبی با درجه پایین تر،با ابتهال وتوبه وانابه، ازخداوند درخواست می کند که به او ترحم کرده (مکارم

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-13]
[DOR: 20.1001.1.17352770.1395.15.32.2.4]

شیرازی ، مفاتیح نوین ،۶۷۴)، نقص اوبرطرف ودرجات بالاتری ازکمال به وی عطا کند؛ « فارحم عبدک الجاهل»، خداوند هم ضمن اجابت درخواست او، زمینه رشد وترقی وی رافراهم کـرده ودر نتیجه افزایش درجه عصمت وبسط آن راموجب می شود.

درنظریه قبض وبسط عصمت؛ صدور رفتارهای مختلـف از پیـامبران بـاوجود معصـوم بـودن ایشان توجیه می شود وبهانه از دست مخالفانی که با استناد به ظاهر آیـات قـرآن کـه آن هـم قابـل تاویل وتوجیه است، درمورد عملکرد انبیاء شبهه می کنند، گرفتـه مـی شـود؛ چراکـه براسـاس ایـن نظریه اصل معصوم بودن انبیاء ثابت است ومخدوش نمی گردد؛آنچه تغییر کـرده وکـم وزیـاد مـی شود ، درجه عصمت، تأثیر وجلوه گری آن وکم رنگ یا پر رنگ شدن آن است واین، یعنـی انقبـاض وانبساط عصمت.

پس از بررسی آثارمتکلمین، از قرون اولیه تا کنون،پیشینه وسابقه ای برای نظریه قبض وبسـط عصمت انبیاءکه دراین پژوهش مورد بحث قرار گرفته، یافـت نشـد. آنچـه متکلمـین ومفسـرین در ضمن مباحث مربوط به تنزیه انبیاء، به آن پرداخته اند ، توجیه رفتارهای به ظاهر خطای پیـامبران بـا بیان«ترک اولی » است؛یعنی همان چیزی که این نظریه به دنبال نفی آن وتوجیه مواضع انبیاء واولی دانستن رفتار ایشان می باشد.چنین نظریه ای در واقع نگاهی نو وتبیینی جدید برای تنزیه انبیاء مـی باشد.

الف- قبض وبسط ازنظر عرفا

مقصود از قبض وبسط دراین نوشتار ،ازجهتی با قبض وبسط عرفا متفاوت است. از نظر عرفا قبض، حالت گرفتگی وفشردگی دل راگویند که دراثرهیبـت وعظمـت الهـی درسـالک ایجـاد مـی شودوبسط حالت انشراح وگشادگی وانشـراق دل بـه انـوار الهـی اسـت. عزالـدین محمـد کاشـانی گوید:«قبض انتزاع حظ است ازقلب به جهت امساک وقبض حالت سرورازاو، وبسط اشـراق قلـب است به لمعات نور، حال سرور»(کاشانی ،۲۹۵).

صاحب فتوحات مکیه نیز درخصوص شدت بسط می گوید: «ممکن است این حالت منجـر به سوء ادبی شود. دراینجاست که قبض الهی،بندگان رابه تخلق به مکارم اخلاق می خواند.سـالک دچار قبض می شودتابا به جاآوردن اوامر الهی به بسط وگشایش حاصل از انجام این اوامرواطاعـت که حاصلش عبادت ونزدیکی وقرب حـق است،برسـد» (ابـن العربـی، الفتوحـات المکیـه، ۳۲۱ وسعیدی ،۵۲۰)

مولوی،قبض وتیرگی ها وناخوشی هایی که برای انسان پیش می آید رانتیجه آزار ومعصیتی که مرتکب شده است، می داند ومی گوید:«قطعا قبض جزای معصیت است وبسط جـزای اطاعـت» (مولوی،فیه مافیه،۲۳)

باتوجه به نظرات فوق معلوم شدکه قبض ، بااینکه بعضی عرفا آن را حالت شریف ومقدمـه ای برای رسیدن به بسط می دانند ولی عمدتابه حالت گرفتگی ناشی از ظهـور وصـفات نفـس ونتیجـه آزار ومعصیت ارتکابی ،قبض گویند، درحالی که درنظریـه قـبض وبسـط عصـمت انبیـاء، قـبض، حالتی از حالات عصمت انبیاء است که اصلا ازدائره عصمت بیرون نمی باشد و به مـرز معصـیت وظلم نمی رسد.رنگ وصبغه قبض در عصمت انبیاء، پاکی، طهارت، وقوف،آگاهی وحضور اسـت ؛منتهی درمقایسه با حالت بسط، در درجه وشدت پایین وضعیف تر. علت بیـان فـرق بـین حالـت قبض در دیدگاه عرفا وصوفیه ونظریه «قبض وبسط عصمت انبیاء »، این است که دراولی ، توصیف یکی ازحالات روحـی شـخص سـالک غیـر معصـوم اسـت ودر دومـی، جنبـه ای ازملکـه پایـدار درشخص معصوم می باشد که شیطان ونفس اماره براو سلطه نداردو وجود ملکه عصـمت باسـیطره طلبی ونفوذ هواهای نفسانی و وسوسه های شیطان، درتضاد وتنافی است.

ب- عوامل قبض وبسط عصمت پیامبران

کم اثر شدن ومحدود شدن ویا درمقابل، مـؤثر واقـع شـدن وپرنفـوذ شـدن قـدرت عصـمت درانبیاء وابسته به عواملی است که درواقع علل عصمت به حساب می آیند وشدت وضعف آنها بـر بسط یاقبض عصمت ایشان اثر گذار است؛این عوامل عبارتند از:

۱- وحی

وحی، همـان سـروش غیبـی اسـت کـه ازجانـب ملکـوت اعلـی بـه جهـان مـاده فرودآمـده است(معرفت،علوم قرآنی،۱۹).در قرآن آمده: «آنچه(محمد"ص") می گویدچیزی جـز وحـی کـه براونازل شده،نیست»(النجم،۴) پدیده وحی،«وجود»،«استمرار» و«میزان »آن، اثـر انبسـاطی بـر عصمت پیامبران دارد؛یعنی عصمت درایشان روبه فزونی واستحکام می گـذارد.علـت ایـن امـرآن است که مراحل سه گانه وحی، هرکدام تحت حفاظت وحراست خداوند انجـام مـی گیـرد.مرحلـه اول ،تلقی وحی است ؛خداوند می فرماید:«به درستی این قرآن از سوی(خدای) حکـیم ودانـابرتو

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-13]
[DOR: 20.1001.1.17352770.1395.15.32.2.4]

القا می شود» (النمل، ۶). پیامبر(ص) از«نزدخدا» قرآن رادریافت مـی کنـدجائی کـه درآن شـیطان وجود نداردوزمینه ای برای سهو وجهل ونسیان نیست (قاضی عیاض، ۲/ ۱۱۲).

مرحله دوم، حفظ ونگه داری وحی می باشد. خداوند می فرماید«مابه زودی(قرآن را)برتو می خوانیم وهرگز فراموش نخواهی کرد» (الاعلی، ۶)

وقتی قلب وخرد پیامبر(ص) مستعد وحی گردید، درگرفتن ونگهداری وحی دچار خطـا نمـی شود؛ بنا به فرمایش امام صادق علیه السـلام، «هرگـاه خداوندبنـده ای رابـرای رسـالت برگزیند، بـه اوآرامش ووقار ویژه ای ارزانی می دارد، به گونه ای که آنچه ازجانب حـق بـه اومـی رسـد، هماننـد چیزی خواهد بود که باچشم باز می بیند». (عیاشی، ۲/ ۲۰۱)؛ درچنین حالتی، کارآمدی عصـمت افزایش می یابد وپیام الهی به بهترین وجه دریافت وحفظ می شودواین حالت یعنی بسط عصمت.

مرحلهٔ سوم، ابلاغ وحی است. عصمت در این مرحله، به این معنی اسـت کـه پیـامبر(ص) همان مطالبی را که تلقی و دریافت کرده، بی افزودن و کاستن به مردم برساند. بـه عبـارت دیگـر نـه پیامبر دچار خطا و یا تحریف عمدی آن شود و نه شـیاطین در موقـع تبلیـغ پیـامبر (ص)، دخالـت کرده، مطالبی را به آیات الهی بیفزایند(قمی، ۲/ ۳۳٤)؛ خداوند می فرماید: « و(پیامبر)ازروی هوای نفس سخن نمی گوید؛ آنچه می گوید چیزی جز وحی که بر او نازل شده نیست» (النجم، ۳- ٤) .

آنچه تا کنون بیان شد، تأثیر وجود وحی برعصمت پیامبران بوداما«استمرار» و«میـزان» وحـی نیز تأثیر انبساطی بر عصمت مـی گـذارد. «ادامـه» فراینـد وحـی درحوادث، رخـدادها، بـن بسـتها وسؤالهائی که برای پیامبران پیش می آمد؛ آن هم به تدریج وبرحسب مناسبتهای مختلـف ، باعـث تثبیت قلب پیامبر(ص) وزدودن هرگونه شـک وتردیـد مـی گشـت؛ خداوند مـی فرمایـد: «وکـافران گفتند: چرا قرآن یک جا براو نازل نمی شود؟ این به خاطر آن است که قلب تورا به وسـیله آن محکـم کنیم و(از این رو) آنرابه تدریج برتوخواندیم» (الفرقان، ۳۲). علاوه براین، طبق نظر معتقدین به نزول دفعی وتدریجی قـرآن(فـیض کاشـانی، ۵/ ۳۵۱ ؛ سیوطی، تفسـیرالجلالین، ۱/ ۱۱۶)، دوبـار نـزول قرآن، یک باربه صورت دفعی وانتقال کلیت مفاهیم قرآن به قلب پیامبرویک باردیگرطی بیست وسه سال نیزتأثیری وافربرتحکیم معارف قرآن وفرامین الهی داشته وباعث تثبیت قلـب وبسـط عصـمت ایشان می گردد.

«میزان» وحجم پیامهای الهـی نیـز درتـأثیر گـذاری برعصـمت وصـیانت پیـامبران(انبسـاط عصمت)مؤثر است. پیامبری که بـه وسـیله وحـی الهـی ازبسـیاری حـوادث ، رخـدادها، فرامین سعادت وخوشبختی، هشدارها، انذارها، بشارتها ووعده و وعیدهامطلع وبهره مند می شود، نسبت به

پیامبرانی کـه درمعـرض پیامهـای محـدود بـوده انـد، ازدایره عصـمت ومعصـومیت گسـترده تـری برخوردارند ودارای انبساط بیشتری درعصمت می باشند.

درمقابل انبساط عصمت دراثر وجود، استمرار ومیـزان وحـی، قبض عصـمت وجـود دارد وآن زمانی است که نزول وحی الهی که توسط جبرئیل انجام می شود برپیامبری نسبت به سائر پیامبران، محدودتر باشدویا اینکه اصلا انقطاع وحی رخ دهد؛ چنانکه برای پیامبران بزرگی همچون حضرت محمد صلوات الله علیه وآله این اتفاق به وقوع پیوست . محرومیت از وحی، جـدائی از سرچشـمه هدایت ،هرچند به صورت موقت باشد، باعث می شودپیامبران، زندگی سختی را تجربه کنند وپیش بینی رخدادها، قضـاوت در نزاعها، تشـخیص حـق از باطـل، وتصـمیم گیـری عاقلانـه در حـوادث و...برای ایشان مشکل می شود، واین یعنی انقباض عصمت.

۲- علم انبیاء

ازجمله عواملی که بر عصمت انبیاء تأثیر گذار است، علم وآگاهی ایشان است. علم پیـامبران بسیار وسیع وگسترده است که هم شامل عالم شهود وهم عالم غیب می شود. متناسب با بهره ایشان از علم ودانش، حالتهای قبض وبسط عصمت آنها نیز پدیدار می شـود. هرچـه شـعاع علـم ایشـان گسترده باشد، توانمندی وکارائی عصمت آنان فزونی می یابد و این همـان انبسـاط عصـمت اسـت وچنانچه دایره دانش وعلم آنان محدود باشد؛ گستره وتعمیق وکارآمدی عصمت ایشان کـاهش مـی یابد و این حالت، قبض عصمت نامیده می شود.

بسط عصمت پیامبران، باگستردگی دانش وعلم ایشان مرتبط است وقبض عصمت آنان زمانی است که امکانات علمی انبیاء محدود باشد. باتوجه به مطالبی که بیان شد، مهم تـرین منبـع علمـی که بر روی عصمت انبیاء تأثیر انبساطی یا انقباضی می گذارد، علم غیب می باشد. نظر به اهمیت این علم ومصونیت فوق العادی که برای پیامبران الهی ایجاد می کند، به شرح بیشتر ایـن موهبـت الهی پرداخته می شود.

علم غیب بطور مطلق و بدون هیچ قید و شرط؛ «بالـذات» مخصـوص ذات پـاک خداسـت. اوست که احاطه بر تمام عالم غیب و شهود دارد و این علم قائم به ذات مقدس اوسـت و از او جـدا نیست (مفید، ۱۲۵؛ سیدمرتضی، ۲/ ۷۰). ولی دیگران(ماننـد پیـامبران وامامـان معصـوم علـیهم السلام)، تنها از طریق تعلیم الهی، می توانند از اسرارغیب آگاه شوند. براساس آیات قرآن ،همچون آیه۵۰سوره الانعـام وآیـات ۲۶و۲۷ سـوره الجـن، «غیـب» مربـوط ومنسـوب بـه خداونـد اسـت

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-13]
[DOR: 20.1001.1.17352770.1395.15.32.2.4]

وپیامبرخدا،خود را عالم «غیب» نمی دانست بلکه براساس تعالیم خداوند ،خود را تعلیم یافته عالم الغیب والشهاده می دانست.

درمورد چگونگی استفاده پیامبران از علم غیب باید گفت اولا، پیامبران با داشتن شخصیت الهی، در زندگی فردی ودر رویارویی با حوادث وپیش آمدها ونیزدرمقام قضاوت وداوری،به علم عادی خود عمل می کردند؛یعنی با اینکه بر اثرعلم وآگاهی ماوراءطبیعی،ازعلل وانگیزه ها وازجریانها ورویدادها،مطلع وباخبرهستندولی درعین حال، به دلیل مصالحی، ازعلم غیب استفاده نمی کردند؛چنانکه پیامبر(ص) فرمودند:«من درمیان شما به کمک شاهد ها وسوگندها، داوری می کنم»(حرعاملی،۱۸/ ۱۶۰). اینکه انبیاء از اسرار غیب آگاهند منافاتی با اختیار داشتن ایشان در انجام امور ندارد. و همانند سایر انسانها مکلف به وظایفی می باشند که باید بر اساس علم عادی ، اقدام نمایند. چنانچه ایشان در مورد مسائل مختلف، گرفتاریها، رنجها، فقدانها و مصیبتها از توانمندیهای فوق العاده خود استفاده می کردند، تأثیر تبلیغ عملی آنان، کم رنگ می شد و مردم که پیامبران را مصون از آسیبها می دیدند، ایشان را شایسته برای الگو شدن نمی یافتند.

تأثیر علم در عصمت انبیاء

مهمترین عامل تأثیر گذاربر انبیاء علیهم السلام، در پرهیز از گناهان ومصون بودن از خطا، آگاهی وشناخت عمیق ایشان از حقایق عالم هستی است. و معرفت آنان به حدی بوده که باطن همهٔ امور و اشیاءرا به عیان و شهود درک نموده ودر بعد فردی آنچنان به عواقب و پیامدهای گناه بصیرت یافته که ممکن نبود به آن اقبال کرده و شوق یابند (بحرانی،۲/ ۲۵۷ و بغدادی،٦٨) واین اوج بسط عصمت می باشد.

عصمت، نتیجه علم انبیاء علیهم السلام به عواقب معصیت خدا می باشد. آگاهی آنان، پایدار ، عمیق و شکست نا پذیر است و بر تمام قوای موجود درایشان فائق می آمد. واقع نمائی علم باید به قدری قوی و شدید باشد که آثار گناه در نظر شخص مجسم گرددو با چشم دل آنها را ببیند ومحقق یابد؛ در اینصورت است که صدور گناه از معصوم بصورت یک محال عادی در می آید. چنین حالتی نتیجهٔ علم و آگاهی عمیق و خلل ناپذیر معصوم به عواقب و لوازم گناه است. می توان از آگاهی قاطع و خلل ناپذیر معصوم، به ایمان و یقین تعبیر کرد و نتیجهٔ این ایمان و یقین (علم شهودی) را اجتناب و پرهیز ماندگار او از گناه دانست. به گونه ای که از همین جهان درجات بهشتیان و درکات دوزخیان و شعله های آتش جهنم را آنچنان حس می کند که هر نوع پیدایش

عامل گناه رادر روح خود منتفی می سازد و در حقیقت او مصداق آیه «کلا لو تعلمون علم الیقین لترون الجحیم» (التکاثر،٦)می شود(ابن بابویه،۱/ ۱۱).

انبیاء در سایهٔ علم غیر عادی خود، مدارج انبساط عصمت را طی می کنند؛ یعنی هر چه گستره و نفوذ علم و آگاهی از اسرار و حقایق این عالم در ایشان بیشتر باشد، به درجات بالاتری از تقوا و عصمت نائل می شوند (کراجکی، ۱/ ۲٤۲). این تلازم و ارتباط را نسبی بودن عصمت انبیاء گویند واقعیتی که بر اساس آن پیامبران الهی رتبه بندی شده ونشان سروری انبیاء واوج انبساط عصمت از آن پیامبر اسلام (ص) گردیده است؛چنانکه فرمود:«من سرور انبیاء می باشم وبرکسی فخر نمی فروشم»(دیلمی،۲۳۱؛ مفید،۸٤).

وقتی عصمت انبیاء، بسط بیشتری پیدامی کند، علم نافذ و غفلت زدای ایشان نه تنها آنان را از گناه بیمه می کند بلکه مصونیت از اشتباه را نیز برای ایشان تضمین می کند. چرا که اشتباه، معمولا زمانی رخ میدهد که انسان در تطبیق و ترتیب صورتهای ذهنی که از یک واقعیت در اختیار دارد، با آن واقعیت به خطا می افتد. اما اگر، ایشان به جای داشتن صورتهای ذهنی از یک واقعیت، با خود واقعیت مرتبط و متصل شوند، دیگر خطا و اشتباه معنی ندارد. پیامبران الهی، چون از درون خود با واقعیت هستی ارتباط و اتصال دارند و با بن هستی و ریشه وجودوجریانها، متصل و یکی می شوند، دیگر از هر گونه اشتباه مصون و معصوم خواهند بود(مطهری،۱۳)

همانگونه که درمباحث فوق گذشت، علم انبیاء وتوامندی عصمت ایشان، رابطه مستقیم با یکدیگر دارند؛ عمق علم وآگاهی پیامبران ، بسط وانبساط بیشتری به عصمت ایشان می دهد ومحدود شدن آگاهی آنان، انقباض عصمت را باعث می شود.براین اساس می توان گفت، عصمت پیامبران نسبت به غیب وآنچه که درانحصارخداوند است؛ مانند ، علم به یوم القیامه وکیفیت روح و...، منقبض است وبه همین خاطر درپاسخ کسانیکه درمورد آنها سئوال می کردنداظهاربی اطلاعی نموده وعلم آنان را به خداوند ارجاع می دادندو به خاطر پایبندی به اصول وموازین عصمت وپرهیز از گناه افترا به خداوند وپیشگیری ازبه خطا افتادن، از اعلام نظر درمورد مسائل فوق ، احتراز می نمودند.

۳- اختیاری بودن عصمت

ازجمله عواملی که برقبض وبسط عصمت پیامبران تأثیر دارد، معصومیت اختیاری ایشان است؛ یعنی با وجود اختیار وقدرت بر انجام گناه،ازمعاصی اجتناب می کنند. هرچه سعی وتلاش

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-13]
[DOR: 20.1001.1.17352770.1395.15.32.2.4]

واهتمام ایشان در دوری از گناهان واطاعت الهی بیشتر باشد،بسط عصمت رخ می دهد وانبساط عصمت تعمیق می شودودرغیر این صورت، حالت قبض عصمت، وجود خواهد داشت.

عصمت،تابع علم و اراده معصوم است. بر طبق این نظریه، اگر معصومین گناهی انجام نمی دهند به خاطر شناخت بسیاری قوی است که به کمک آن زشتی هر کار بدی را می بینند و هم از نظر اراده، چنان قدرتی دارند که محکوم جاذبه های شیطانی و خلاف واقع نمی شوند. حقیقت عصمت درپیامبران تنها ثمره ونتیجه علم واراده ایشان نیست بلکه درکنار این دوعامل، زمینه هایی نیز در انبیاء وجود داشته که باعث می شد ایشان در معرض افاضات وتفضلات الهی نیزقرا گیرند. این جنبه عصمت، موهبتی بودن عصمت نام دارد.

هرچه عصمت در پیامبران دارای بسط بیشتری باشد، یعنی شاخصهای اختیاری بودن وموهبتی عصمت در وضعیتی مطلوب باشند، جایگاه پیامبران رفیع تر خواهد بود.مثلا چنانچه دایره اطلاعات معصوم وسیعتر وتلاش او گسترده تر وتوفیقات الهی هم ، پشتیبانی کند، پیامبران در مدارج بالای عصمت، یعنی انبساط عصمت قرار خواهند گرفت وبر عکس چنانچه پیامبران به دلایلی از برخی اسرار بی خبر بوده واتفاقا به دلیل تعامل با مردم وگذران زندگی مادی، دچار تکدر خاطر می گردیدندواز قضا در وحی وعنایات الهی هم تأخیرمی شد، درچنین وضعیتی به دلیل اینکه میزان تاثیر گذاری شاخص های عصمت کم شده بود ،حالت انقباض عصمت پیش می آمد.

قبلا گفته شدکه علم واراده منشأ اختیاری عصمت در پیامبران است؛ یعنی آگاهی عمیق در کنار تلاش ومجاهدت آنان، موجب ترقی مدارج عصمت ایشان می گردد، که این همان انبساط عصمت می باشد. اینک باید گفت در مقابل تأثیر اراده وعلم بر عصمت، عصمت نیز بر اراده وعلم اثر متقابل می گذارد؛ یعنی هرچه پیامبران مدارج بالای عصمت را طی کند، بینشی عمیق تر، معرفتی بالاتر واراده ای استوار تر، جهت پرهیز از معاصی واطاعت خداوند، پیدا می کنند.به عبارت دیگر بسط عصمت، موجب توسعه علل عصمت می شود. البته قبض عصمت نیز، گسترش علم و اراده را محدود می کند، درچنین حالتی پیامبر با توبه واستغفار، ارتقای مراتب معنوی و مقامات بالای عصمت رااز خداوند درخواست می نماید.ازایشان منقول است که فرمودند :«من در هر روز صدبار خداوند را استغفار می کنم» (طبرسی،۹/ ۱۰۲)

۴- رتبه پیامبران

پیامبران الهی از نظر جایگاه ورتبه دریک سطح نیستند ومقام ومنزلت ایشان متفاوت است.آنان هم از نظر ویژگی ها ومشخصات فردی وهم از نظر جایگاه ومقام رسالت، برخی بر بعضی دیگر، برتری دارند. عصمت پیامبرانی که در رتبه بالاتری قرار داشته واز امتیازات بیشتری برخوردارند، نسبت به انبیائی که در مدارج پایین تری قرار دارند از انبساط بیشتری برخوردار است. همچنین عصمت در پیامبرانی که در رتبه پایین تر قرار دارند، نسبت به مافوق خود، حالت انقباض دارد.

پیامبر اسلام (ص) برتر از تمام انبیاء پیشین خود می باشند. درآیه ۲۵۳سوره البقره، یعنی : « بعضی ازآن رسولان را بر بعضی دیگر برتری دادیم؛برخی از آنها، خدا بااو سخن می گفت وبر خی را درجاتی برتر داد»، عبارت« بعضی را درجاتی برترداد»، به افضلیت پیامبر(ص) اشاره می کند(سیوطی،۱/ ۳۴۲) وهمچنین آیه «...هرآینه بعضی از انبیاءرا بربعضی دیگر برتری دادیم...» (الاسراء،۵۵) ، نیز به این برتری اشاره دارد(زمخشری،۲/ ۶۷۳).

ازخود پیامبر(ص) نقل شده است که فرمودند: « من برترین فرزندان آدم (ع) هستم وبه خاطر این بر کسی فخر نمی فروشم ومن سرور انبیاء می باشم وبرکسی فخر نمی فروشم» (تمیمی،۲/ ۲۳۱؛ راوندی،۲/ ۸۷۶).

دربین پیامبران ، پنج تن از ایشان، یعنی حضرت نوح،ابراهیم، موسی، عیسی ومحمدصلوات الله علیهم ، اولوالعزم می باشند(طبرسی،مجمع البیان،۹/ ۹۴).این پیامبران که صاحبان شریعت جدید بوده وبا مشکلات وگرفتاریهای بیشتری روبرو بودندوبرای مقابله باآن عزم واراده محکمتری داشتند، به ایشان، «اولوالعزم» اطلاق شده است. (مکارم، تفسیرنمونه،۲۱/ ۳۷۸).ایشان کسانی هستند که حقیقت نبوت ورسالت بر محور وجود آنان استوار است(کلینی،الکافی،۱/ ۲۴۷) وخداوند پیمانی محکم نسبت به سایر پیامبران از ایشان گرفته است.ازآیه « به خاطر بیاور هنگامیکه از پیامبران پیمان گرفتیم واز تو واز نوح وابراهیم وموسی وعیسی بن مریم،از همه آنها پیمان محکمی گرفتیم»(الاحزاب،۷)وازآیه ۲۵۳سوره البقره، نیزبرتری پیامبران اولوالعزم رامی توان فهمید(شیبانی،۳/ ۲۳۵) .مهمترین دلیل برتری پیامبران اولوالعزم، آوردن آیین جدید وگسترده بودن حوزه رسالت ایشان است. سایر پیامبران هم،براساس آیه ۲۵۳ سوره البقره، برخی از ایشان بر بعضی دیگر، برتری داشتند.

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-13]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1395.15.32.2.4]

باتوجه بـه آنچـه گفتـه شـد، پیامبرخـدا(ص) در بـالاترین درجـه رسـالت ، سـپس پیـامبران اولوالعزم، آنگاه سایر پیامبران، قرار دارند.مهم تـرین شـاخص انبیـاء، عصـمت آنـان اسـت وآنچـه ازملاکهای برتری گروهی از پیامبران نسبت به گـروه دیگربیـان شـد، درواقـع نشـانه هـای انبسـاط عصمت وفقدان یا کم بودن آن در گروه دیگر، بیانگرقبض عصـمت مـی باشـد. بسـط عصـمت در پیامبران اولوالعزم، نسبت به سایر انبیاء بیشتر اسـت، زیـرا ایشـان عـلاوه بـر دریافـت وحـی ودرک حضورجبرئیل ، دارای کتاب وحکم ورسالت می باشند واز آگاهی گسترده نسبت به اوامـر ونـواحی الهی ، حقائق واسرار عالم وهمین طور اراده ای محکـم(اولـوالعزم) وپیمـانی اسـتوار بـا خداونـد برخوردار می باشند. درواقع حالت انبساط فوق العاده ای که درایشان وجـود داشـت، صـلاحیت« پیمانی استوار» را پیدا کردند ونسبت به خداونـد متعهـد شـدند. اوج حالـت انبسـاط عصـمت در پیامبر اسلام (ص) وجود داشته است، زیرا تمام شاخصهای عصمت اختیاری همچون علـم واراده وکاملترین شریعت وپشتیبانی وحی به صورت متراکم ومستمر را دارا بوده اند.

نتایج مقاله

۱- براساس نظریه قبض وبسط وبافرض اینکه کلیه انبیاء معصوم هسـتند، چنانچـه پیـامبری عملی مرتکب شد ومورد عتاب خداوند قرار گرفت، بعـد از اثبـات اینکـه واقعـا عتـابی واقـع شـده ونقصان وکوتاهی رخ داده است، این عمل معصوم اینگونه توجیه می گردد که او در هنگام ارتکـاب عمل مذکور، درسطحی از عصمت به سر می برده و نتیجه آن این شـده کـه پیـامبر بـا نظـر گـرفتن شرایط وفضای حاکم برآن حادثه ورخداد، اقدام مذکور را اصلح تشخیص داده است بگونه ای کـه اگر شرایط تغییر می کرد ومعصوم اقدام دیگری را در شرایط جدید مصلحت مـی دیـد، آن را قطعـا انجام می داد؛ عملی که شاید در تضاد کامل بـا اقـدام اول، درشـرایط قبـل باشـد. بـااین تحلیـل، تلویحا پیامبر متهم به گناه وخطا نمی گردد وبا عنوان «تـرک اولـی»، عمـل او توجیـه نمـی گـردد؛ چراکه اینگونه توجیهات در برخورد بـا عملکـرد پیـامبران، سـرانجام، اتهـام گنـاه وخطـارا هرچنـد کمرنگ، برای آنان تثبیت می کند.ضمن اینکه برطبق ایـن نظریـه ،اساسـا «تـرک اولـی» معنانـدارد زیراپیامبر به دلیل اینکه معصوم است اگردرمقطعـی، بـه دلیـل حالـت قـبض عصـمت وقرارگـرفتن درشرایطی خاص،اقدامی رابه عمل آورد ،چنین عملی دراین شرایط« اولی» است ونه« ترک اولی»، زیرا معصوم درشرایط انجام آن عمل دروضعیتی ازعصمت بوده وآن اقدام را «اولی » تشـخیص داده است.

۲- براساس این نظریه، پیامبران همیشه معصومانه عمل می کنند زیرا در هر شرایطی، ایشان از مواهب الهی عصمت برخوردارند، منتها برخی اوقات، عصـمت ایشـان درحالـت انقبـاض مـی باشد؛ یعنی امکانات وشرایط اعم ازوحی والهامات وامـدادهای غیبـی واطـلاع از اسـرار وحقـائق امور، بنابرمصلحتی، محدود شده امامعصوم با وجود این محدودیتها، بهترین تصمیم را مـی گیـرد. اگرسئوال شودبا این وصف چرا پیامبران موردعتاب قرارمی گیرند،در پاسـخ بایـد گفـت،اولا،عموم عتاب های الهی قابل تأویل اند،ثانیاخداوند، حکیم است وقبلا از پیامبران پیمان گرفتـه (الاحـزاب ،۷)وبراساس حکمتش، انتظار انجام عمل، به بهترین شکل ممکن(احسن) را داردچنانکه فرمود: « آن کس که مرگ وحیات راآفرید تا شمارا بیازماید کـه کـدامیک از شـما بهتـر عمـل مـی کنیـد...» (الملک،۲) .حال، رسول الهی باید نهایت سعی وتلاش خود در تحقق فرمان الهی را به کار ببنـدد اما با این حال ، ممکن است شرایط وامکانات ایـده آل، بـرای پیـامبرفراهم نباشـد ویااینکـه اساسـا توانایی های شخصی او، بهتر ازاین اقدام رابرای او ممکن نسازد، این حالت، همان قـبض عصـمت است که برای پیامبران الهی ،فراخور جایگاه ومقامی که دارنـد، ممکـن اسـت کـم یـا زیـاد، اتفـاق افتد.خلاصه اینکه خداوندپیمان خویش را که شامل اوامر ونواهی است، به شکل کامل از پیـامبران اخذ کرده وایشان هم متناسب با، شرایط وامکانات موجودودر حد توان، خودراموظف به انجام مـی دانند، حال ممکن است، کاملا به اهداف خود نائل شوندویااینکه بـا مـوانعی روبـرو شـوند وناکـام گردند.در هر حال حکمت الهی اقتضا مـی کنـد کـه چنانچـه اهـداف عـالی ترسـیم شـده توسـط پرورگار،تحقق پیدا نکرد،عتاب وانتقام انجام گیرد.

۳- با کمک نظریه قبض وبسط، پیامبران حتی از سهو ونسیانی کـه عمـوم اهـل سـنت بـرای ایشان جائز می دانندوبرخی آن را نقص وگناه به حساب می آورندو بابیان« ترک اولـی» آن را توجیـه می کنند، تبرئه می شوند، چراکه اولاسهو ونسیان به دلیل نقـل وعقـل، باعصـمت پیـامبران سـازگار نیست. زیرا منشا سهو ونسیان جهل وغفلت است که پیامبران به دلیل ارتباط با وحی(النجم،۳ و ٤) و مصون بودن ازنفوذ شیطان (الحجر،۱۵)، مبرای ازسهو نسیان می باشند(دلیل نقلی). و اگـر سـهو ونسیان برای پیامبران در غیرابلاغ وحی جایز باشد،راه احتمال خطاونسیان درابلاغ وحی هم باز می شود وبنابراین دیگر،انبیامورد اعتماد توده مردم نخواهند بود(دلیل عقلی).

ثانیا ،شیعه روایاتی که اهل سنت به استناد آنها ، سهو ونسیان را بـرای پیـامبر(ص) جـایز مـی دانند،را به دلیل ضعف متن و سند، بی اعتبار ومردود می داند.ثالثا بر فرض که نقصی هـم ازجـنس سهو ونسـیان دررفتـار برخـی پیـامبران مشـاهده شـود ، چـون سـهو ونسـیان از جملـه نشـانه هـا

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-13]
[DOR: 20.1001.1.17352770.1395.15.32.2.4]

وآثارانقباض عصمت است؛ یعنی پیامبر در وضعیتی واقع می شود که به هر دلیل برخی از شاخص های تقویت کننده عصمت مانند وحی، الهامات وامدادهای غیبی و علم به اسرار عالم، عمل نمی کنند وشخص نبی با توجه به شرایط ایجاد شده، اقدام می کند؛ این عمل او باتوجه به اینکه برخاسته از لا یه وسطحی از عصمت می باشد، می تواندموجه باشد. البته با گذشت زمان به دلیل توبه وانابه پیامبران، حالت انقباض عصمت تبدیل به انبساط می گرددوبنابراین حالت قبض، موقتی وزمینه ای برای بسط عصمت می باشد.

٤- استغفار وتوبه وانابه پیامبران با وجود نظریه قبض وبسط، تو جیه منطقی پیدا می کند. زیرا بعضی اوقات، پیامبری دچار انقباض درعصمت می شود؛مثلا دچار تاخیر در وحی، محرومیت موقت از الهامات وامدادهای غیبی وانسدادباب علم وآگاهی نسبت به حادثه موردنظرمی گردد ویا به دلیل باز ماندن از درجات بالاترقرب وکمالات معنوی،نزدخداوندانابه میکند وباتوبه واستغفارخودازپروردگارمی خواهدکه ازحالت انقباض عصمت به حال بسط عصمت ارتقاء یابد.پس پیامبران چه قبل از توبه وچه بعد ازآن، ازعصمت برخور دارند ومعصومانه عمل می کنند وتوبه وانابه آنان، به دلیل خطا وگناه نیست.

٥- از امتیازات نظریه قبض وبسط عصمت، آن است که بر طبق این نظریه، پیامبری می تواند از جنبه ای، دارای انبساط عصمت باشد واز بعد دیگردچار قبض عصمت باشد. مثلا بی خبری حضرت یوسف از پدر ویا بی اطلاعی حضرت یعقوب از فرزندش یوسف رامی توان نمونه ای از انقباض عصمت، ودریافت وحی وبرخور داری از الهامات غیبی ایشان درهمان مقطع زمانی وبرای حوادث دیگررامثالی برای انبساط عصمت ایشان نامید. باقبول نظریه قبض وبسط عصمت ،این دو پیامبر از اتهام جهل ونادانی وعدم ارتباط باغیب، منزه ومبرا می شوند.

کتابشناسی

١- قرآن کریم

٢- ابن بابویه، محمد بن علی،کمال الدین و تمام النعمة، تهران،اسلامیه ، ١٣٩٥ق

٣- ابن عربی، محمدبن علی،الفتوحات المکیه، بیروت، بی تا

۴- بحرانی، سید هاشم ، البرهان فی تفسیر القرآن، تهران،بنیاد بعثت، ۱۴۱۶ق

٥- بغدادی، عبد القاهر، الفرق بین الفرق و بیان الفرقة الناجیة منهم، بیروت، دار الجیل- دار الآفاق،١٤٠٨ق

٦- تمیمی،نعمان بن محمد، شرح الاخبار،قم،مؤسسه النشر الاسلامی،بی تا

٧- حرعاملی، محمد بن حسن ، وسائل الشیعة، قم ،مؤسسة آل البیت علیهم السلام،١۴٠٩ق

٨- دیلمی ،حسن بن محمد ، ارشاد القلوب إلی الصواب ، قم،الشریف الرضي، ١۴١٢ق

٩- راوندی، قطب الدین،الخرائج والجرائح، قم،مؤسسه الامام الهادی(ع)،١٤٠٩ق

١٠- زمخشری، محمود ، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و...، بیروت،دار الکتاب العربي، ١۴٠٧ق

١١- سیدمرتضی، علی بن حسین ، الامالی،قم، مکتبه ایت الله مرعشی النجفی، ١٣٢٥ش

١٢- سیوطی، جلال الدین، تفسیر الجلالین، بیروت،مؤسسه النور للمطبوعات، ١۴١۶ق

١٣- همو، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، قم ،کتابخانه آیة الله مرعشی نجفی،١۴٠۴ق

١۴- شیبانی،محمد بن حسن ، نهج البیان عن کشف معانی القرآن،تهران،بنیاد دایرة المعارف اسلامی، ١۴١٣ق

١٥- طبرسی، فضل بن حسن ،مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، ناصر خسرو ،١٣٧٢ش

١٦- عیاشی، محمد بن مسعود ، تفسیرالعیاشی، تهران ،چاپخانه علمیه ،١٣٨٠ق

١٧- فیض کاشانی، محمدبن مرتضی، تفسیر الصافی، تهران، انتشارات الصدر،،١۴١٥ق

١٨- قاضی عیاض، ملا علی قاری، شرح الشفاء،دارالکتب العلمیه،بی تا

١٩- قمی، علی بن ابراهیم ، تفسیر القمی، قم، دار الکتاب ،١٣۶٧ش

٢٠- کاشانی،عزالدین محمد،مصباح الهدایه ومفتاح الکفایه، به تصحیح جلال الدین همائی،تهران،کتابخانه سنائی،١٣٥٤ش

٢١- کلینی، محمد بن یعقوب ، الکافي، تهران، دار الکتب الإسلامیة ،١۴٠٧ق

٢٢- معرفت، محمد هادی ،علوم قرآنی ،قم،موسسه فرهنگی تمهید،١٣٨٠ش

٢٣- مطهری ،مرتضی، وحی ونبوت، قم انتشارات صدرا ١٣٧٥ش

٢٤- مفید ، المسائل السرویة، قم، المؤتمر العالمي للشیخ المفید،١٤١٣ ق

٢٥- مکارم شیرازی، ناصر ، تفسیر نمونه، تهران،دار الکتب الإسلامیة، ١٣٧۴ ش

٢٦- همو ، مفاتیح نوین،قم،مدرسه الامام علی ابن ابی طالب(ع)، ١٣٨٤ش

٢٧- مولوی، جلا ل الدین،فیه مافیه، به تصحیح جعفر مدرس صادقی، تهران،مرکز نشر دانشگاهی ،١٣٧٤ش

[DOR: 20.1001.1.17352770.1395.15.32.2.4]
[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-13]